

تمدن یانکی در سرایشی انحطاط

۸ فروردین ۱۳۹۵ ساعت ۰:۴۶

برآیند این تقابل تمدنی نوعی «آشتی ناپذیری همه گیر» است که در رویارویی سیاسی دو کشور در عرصه های گوناگون منطقه ای و جهانی هویدا است. در این رویارویی یکی بر مدار آیین توحیدی، سنت های الهی در زمینه ظهور و سقوط تمدن ها را لایتغیر و تبدیل ناپذیر می انگارد و دیگری به تلاشی مذبحخانه برای فرار از انحطاط و فروریزی دل بسته است.

جوان و تاریخ- ابراهیم مفیدیان نایینی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمانی که تئوریسین های اقتدار بلامنازع جهانی ایالات متحده سرمست از در هم شکستگی بلوک رقیب از «پایان تاریخ» به نام و کام لیبرال دموکراسی غربی به رهبری آمریکا سخن به میان می آوردند نمی توانستند متصور شوند در کمتر از ربع قرن آینده نشانه های انحطاط تمدن خاتم پندار خود را به چشم خواهند دید.

البته در همان سال های سرمستی سرکردگان آمریکایی لیبرال دموکراسی به واسطه نشستن در برج عاج نظام بین الملل تک قطبی، طرح نظریاتی چون «برخورد تمدن ها» چشم اندازهایی نگران کننده از سربرآوردن رقبای تمدنی ترسیم کرد و به تمدن هایی نظیر بودایی و هندو در شرق آسیا، ارتدوکس، اسلامی، لاتین و ... به عنوان چالشگران دولت های لیبرال دموکرات غربی به ویژه آمریکا اشاره کرد.

امروز قدرت نوظهوری چون برزیل به عنوان نماینده تمدن لاتین، اژدهای زرد چینی برخواسته از دامان تمدن شرقی، روس های ارتدوکس داعیه دار بازگشت به دوران ابرقدرتی و قدرت های منطقه ای چون جمهوری اسلامی ایران در قلب خاورمیانه به عنوان مهد تمدن اسلامی به سمت راس هرم برتری تمدنی ره می پویند.

این در حالی است که تمدن غربی به رغم ظواهر رنگارنگ و توان استحاله دیگر عناصر فرهنگی و تمدنی در حال خشکیدن از درون و ترک برداشتن از بیرون است. در کنار فرونشست های مولفه های برتر ساز سیاسی، اقتصادی و نظامی، کاهش قدرت نفوذ فرهنگی و توان اقناع بین المللی نشانه های انحطاط یا به عبارتی استدرج تمدن لیبرال دموکراسی غربی را نمایان ساخته است.

در تبیین معنای تمدن باید گفت این مفهوم ناظر بر زیرساخت های ایجاد شده بر مبنای ابتکار، خلاقیت و رهبری اقلیتی ممتاز و

عاملیت اکثریتی فرودست به منظور ایجاد فضای زندگی اجتماعی انسان‌ها است. در این میان، فرهنگ نرم افزار و در بردارنده جنبه های غیرمادی زندگی جمعی انسان‌ها نظیر دین و آیین، زبان، حافظه جمعی و ... است.

همچنان که گفته شد واقعیت های جهان کنونی نشانگر روند رو به افول تمدن لیبرال دموکرات و فرهنگ غربی است. در این زمینه بد نیست به آرا و نظریات تمدنی برخی اندیشمندان کلاسیک اسلامی و غربی در باب ظهور و افول تمدن‌ها گریزی بزنیم. «ابن خلدون»^[۱] متفکر اسلامی در تشریح فرایند ظهور و افول تمدن‌ها به پنج مرحله ی تهاجم و پیروزی، خودکامگی، تثبیت و تجمل، خرسندی و در نهایت انحطاط اشاره کرده است که مراحل چهارم و پنجم قابل انطباق با وضعیت تمدن لیبرال دموکرات آمریکایی طی سه دهه اخیر است.

ابن خلدون سست شدن مبانی ارزشی، اخلاقی و باورهای دینی در کنار گسترش ستم پیشگی را از مولفه های زوال تمدن‌ها برشمرده است. از سوی دیگر «آرنولد توین بی»^[۲] تاریخدان بریتانیایی واکنش اکثریت افراد جامعه علیه اقلیت حاکم و ریزش همبستگی اجتماعی در مجموع پیکر جامعه را از جمله عوامل انحطاط تمدنی قلمداد کرده است. «ویل دورانت»^[۳] تاریخ نگار سرشناس آمریکایی نیز تصریح کرده جنگ میان دانش و ارزش فرسایش تمدن‌ها را رقم می زند.

در حال حاضر این شاخص‌ها را می توان با وضعیت تمدنی و فرهنگی آمریکا تطبیق داد. آمریکا به عنوان نماد تمدن و فرهنگ غربی جامعه ای فروپاشیده از نظر ارزش های اخلاقی است که در آن اعضای جامعه در حال تهی شدن روزافزون هستند. به رغم ادعاهای سردمداران و حاکمان در زمینه برابری شهروندان و آزادی آنان، همچنین حمایت از حقوق انسانی و شهروندی اعضای جامعه، رخدادهای اخیر کشوری چون آمریکا نظیر کشتار پیاپی رنگین پوستان ظلم و ستمگری این حاکمان و دروغین بودن ادعاهایشان را آشکار می سازد.

در جامعه ای که همه محاسبات و هزینه فایده‌ها بر مبنای منطق علمی، آماری و اقتصادی صورت می گیرد جایی برای عرض اندام ارزش های اخلاقی و دینی وجود ندارد تا در هنگامه واگرایی اعضای جامعه و در نهایت فروپاشی اثرگذاری خاصی از خود بروز دهد.

صرف نظر از آنچه گفته شد جنبه های بیرونی تمدن غربی و تقابل آن با دیگر کانون های تمدنی زمینه های فروریزی آن را فراهم می آورد. ماهیت تهاجمی این تمدن که طی چند سده بسترهای استعمار، کشتار و حتی جنایت علیه بشریت را ایجاد کرده سبب شده تا نزد اکثریت جهانیان تمدن غربی به ویژه تمدن آمریکایی، چهره ای شیطانی به خود گیرد و خود به خود سبب ایجاد فازهایی از تقابل با دیگر تمدن‌ها شود.

از جمله این تمدن های متقابل باید به تمدن اسلامی- ایرانی اشاره کرد که با توجه به ریشه های تاریخی، فکری و عقیدتی و همچنین فرهنگ سیال در آن می توان به نوعی هموردی پایان ناپذیر میان این تمدن و تمدن آمریکایی اشاره کرد. در این میان

یکی پایه بر «ارزش های الهی»، «آگاهی بخشی»، «ظلم ستیزی» و «حمایت از مظلومان» دارد و دیگری «حفظ قدرت به هر قیمت»، «استعمار»، «تحمیق توده ها» و «مادی گرایی» را نمایندگی می کند.

برآیند این تقابل تمدنی نوعی «آستی ناپذیری همه گیر» است که در رویارویی سیاسی دو کشور در عرصه های گوناگون منطقه ای و جهانی هویدا است. در این رویارویی یکی بر مدار آیین توحیدی، سنت های الهی در زمینه ظهور و سقوط تمدن ها را لایتغیر و تبدیل ناپذیر می انگارد و دیگری به تلاشی مذبحانه برای فرار از انحطاط و فروریزی دل بسته است.

پی نوشتها

[۱]- ابن خلدون (Khalduun Ibn) دانشمند مسلمان تونس (تولد ۲۷ مه ۱۳۳۲ - درگذشت ۱۹ مارس ۱۴۰۶) تاریخ نگار، جامعه شناس، مردم شناس و سیاست مدار عرب مسلمان است. وی را از پیشگامان تاریخ نگاری به شیوه علمی و از پیشگامان علم جامعه شناسی می دانند که حدود ۴۰۰ سال پیش از اگوست کنت - مؤسس علمی به نام جامعه شناسی در فرانسه - می زیست. ابن خلدون این علم جدید را عمران نام نهاد.

[۲]- آرنولد جوزف توینبی (Toynbee Joseph Arnold) (زاده ۱۸۸۹ - درگذشته ۱۹۷۵) تاریخ دان انگلیسی مدتی استاد تاریخ، ادبیات، زبان های امپراتوری بیزانس و یونانی جدید در دانشگاه لندن بود و از ۱۹۲۵ به بعد کرسی استادی تاریخ بین المللی این دانشگاه را در اختیار گرفت. کتب بسیاری در مورد تاریخ یونان و سرگذشت شمون نوشته است. از آثار معروف او تحقیقی در تاریخ است.

[۳]- ویلیام دورانت (Durant Will) (زاده ۵ نوامبر ۱۸۸۵ - مرگ ۷ نوامبر ۱۹۸۱)، فیلسوف، تاریخ نگار و نویسنده آمریکایی بود. مهم ترین اثر او تاریخ تمدن، مجموعه کتابی ۱۱ جلدی است که با همکاری آریل دورانت، همسرش نوشته است. وی در این کتاب توانسته است با استفاده از آثار مورخان دیگر (از هرودوت تا آرنولد توینبی)، که از ابتدای تاریخ مکتوب بشر تا کنون زیسته اند، مکتب نوینی از تاریخ نگاری را به وجود آورد.

